

پارادایم صدور انقلاب در جهان اهل سنت بر مبنای اصل دعوت با توجه به تحولات اخیر بیداری اسلامی

مهدی صباد شیرازی^۱

مجتبی عبدخدایی^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۳

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، سیاست صدور تفکر انقلاب را از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب، در دستور سیاست خارجی خود قرار داده است. صدور تفکر انقلاب اسلامی چندان برای نظام اهمیت دارد که در رأس برنامه‌های سیاست خارجی واقع شده است و بخش زیادی از فعالیت‌های این حوزه را تحت تأثیر دارد. امروزه دیپلماسی با ابزار مؤلفه اصل دعوت می‌تواند در زمینه بین‌الملل وجهه‌ای کسب کرده و نفوذ فوق‌العاده‌ای داشته باشد؛ در این پژوهش دو سؤال عمده مطرح می‌شود؛ تمایز انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلاب‌ها، چیست؟ قاعده دعوت چه نقشی در گرویدن به اسلام در جهان اهل سنت با توجه به تحولات اخیر بیداری اسلامی دارد؟ با توجه به پژوهش صورت گرفته باید گفت سایر انقلاب‌ها غالباً دارای یکی از ماهیت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک هستند؛ در حالی که انقلاب اسلامی، دارای ماهیتی اسلامی و مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی است؛ همچنین با استفاده از قاعده دعوت حاکمان مسلمان اهل سنت می‌توانند با تبلیغات دامنه‌دار جهانی، منطق اسلام را به درون خانه‌ها برده؛ در مدت زمان کوتاهی هزاران نفر را مسلمان کنند که این کار با جنگ و خونریزی در سال‌های طولانی میسر نیست. امروزه نقش دعوت را می‌توانیم در جریان بیداری اسلامی ببینیم. نفوذ تبلیغات و دعوت در نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا موجب شد تا مکتب‌های کشورهای چینی، مصر، لیبی، تونس، بحرین و یمن بر حاکمان مستبد و دیکتاتورشان قیام کنند و انقلابی را به وجود آورند؛ این تأثیرات را در سطح آسیا، اروپا و دیگر قاره‌ها نیز می‌توانیم شاهد باشیم؛ در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی در بررسی پارادایم صدور انقلاب در جهان اهل سنت بر مبنای اصل دعوت با توجه به تحولات اخیر بیداری اسلامی، خواهیم داشت.

کلید واژه‌ها

۱ - دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر ژئوپلیتیک پژوهشگاه امنیت ملی در دانشگاه

drmahdisayadshirazi@gmail.com

عالی دفاع ملی

۲ - استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی نویسنده مسئول

abdkhodaei.mojtaba@gmail.com

مقدمه

صدور انقلاب، اصل دعوت، جهان اهل سنت، بیداری اسلامی.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، سیاست صدور انقلاب را از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب، در دستور سیاست خارجی خود قرار داده است. صدور انقلاب اسلامی چندان برای نظام اهمیت دارد که در رأس برنامه‌های سیاست خارجی واقع شده است و بخش زیادی از فعالیت‌های این حوزه را تحت تأثیر دارد. در دوره‌های مختلف، معانی و مفاهیم مختلفی از این سیاست برداشت شده و دولت‌های جمهوری اسلامی هریک از الگوها و ابزارهای متفاوتی برای اجرای آن سود برده‌اند؛ چنان‌که می‌توان در سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی، از الگوهای مختلفی در صدور انقلاب سخن گفت (اسکندی فاروچی و آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۸)؛ در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در بررسی پارادایم صدور انقلاب در جهان اهل سنت بر مبنای اصل دعوت با توجه به تحولات اخیر بیداری اسلامی خواهیم داشت.

در مورد بیان مسئله این پژوهش باید گفت رسالت دین اسلام رسالت جهانی است و رسیدن به بسیاری از اهداف بلند اسلام در تعامل با جوامع دیگر میسر است. اصل دعوت مؤید طرح تکاملی انسان به سوی حرکت در جهت ایجاد امت واحده جهانی است؛ فلسفه وجودی بسیاری از ارتباطات امروزی در دین مبتنی بر اصل دعوت است؛ از دیدگاه اسلامی اجتناب از این اصل نه تنها دارالاسلام را با خطر اضمحلال مواجه می‌کند؛ بلکه عقوبت اخروی نیز در انتظار خواهد بود؛ این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که جزو اولین وظایف اجتماعی هر پیامبری به شمار می‌رفت؛ یک مؤلفه تأثیرگذاری بر سیاست خارجی نظام اسلامی اصل دعوت است.

در این پژوهش سعی برای یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش خواهیم داشت که انقلاب اسلامی ایران دارای چه ویژگی‌های منحصر به فردی است و قاعده دعوت چه نقشی در گرویدن به اسلام در جهان اهل سنت با توجه به تحولات اخیر بیداری اسلامی دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت از جمله تمایزات برجسته انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلاب‌ها، ماهیت ساختاری و تشکیلاتی و قانون اساسی آن است؛ سایر انقلاب‌ها غالباً دارای یکی از ماهیت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک هستند؛ درحالی‌که انقلاب اسلامی، دارای ماهیتی

اسلامی و مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی است؛ همچنین باید گفت با استفاده از قاعده دعوت حاکمان مسلمان می‌توانند با تبلیغات دامنه‌دار جهانی، منطق اسلام را به درون خانه‌ها برده، در مدت زمان کوتاهی هزاران نفر را مسلمان کنند که این کار با جنگ و خونریزی در سال‌های طولانی میسر نیست.

در مورد این موضوع پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله عبارت‌اند از: مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی در دولت اسلامی / سید صادق حقیقت، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام / سید عبدالقیوم سجادی و چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران / سید جلال دهقانی فیروزآبادی. در این پژوهش‌ها اصول و اهداف سیاست خارجی در دولت اسلامی به ویژه در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته و از این منظر می‌توانند راهگشای ما باشند. با این حال در این مقاله مسئله صدور انقلاب با توجه به اصل دعوت مورد بررسی قرار خواهد گرفت که از این منظر دارای تفاوت با پژوهش‌های صورت گرفته می‌باشد.

در انتها باید گفت که روش تحقیق برای انجام این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است؛ بدین معنا که با استخراج از فقه سیاسی، شیوه استدلال و برهان و مباحث نظری منطقی ارائه می‌شود که تأثیرگذاری سیاست خارجی را در فقه سیاسی تأمین می‌کند و با ارائه شواهد تاریخ اسلامی نشان می‌دهد که چگونه این موارد به تأثیرگذاری روابط خارجی دولت اسلامی می‌انجامد.

مفاهیم

۱. صدور انقلاب

معمولاً با تغییر نظام سیاسی یک کشور، به‌خصوص در سیستم دولت - ملت، به‌ویژه از طریق انقلاب‌ها، تلاش شده است که جهت حفظ دستاوردها، دست به اشاعه ارزش‌ها و اصول انقلابی‌شان بزنند؛ به گفته کرین بریتون صدور انقلاب از طبیعت آن برمی‌خیزد (بریتون، ۱۳۶۳: ۲۲۶). اصطلاح «صدور انقلاب» در آثار روابط بین‌الملل آورده نشده است؛ «با این حال ایده اصلی در پیگیری اقدام به صادر کردن انقلاب، نه دقیقاً در پرداخت اروپامحور و به زبان جامعه بین‌الملل پس از معاهده وستفالیایا، بلکه در تعریف وسیع کلمه، بخشی از روابط کهنه و کنونی است» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۵۵).

مفهوم صدور انقلاب، از جمله رسالت‌های برون‌مرزی همه انقلاب‌ها شمرده می‌شود؛ چنان‌که انقلاب فرانسه الهام‌بخش اکثر دموکراسی‌ها بود و انقلاب روسیه بر انقلاب چین و کوبا تأثیر گذاشته است (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۰).

برخی معتقدند «انقلاب‌ها به‌مثابه کالایی هستند که صادرات نسبتاً اندکی دارند» (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۱۷). در مقابل، برخی از جمله اسلام‌گرایان بر این باورند که انقلاب کالا نیست که صادر یا وارد شود؛ بلکه «اساس انقلاب تغییر اوضاع نفسانی، تغییر روابط و رفتار اشخاص و تغییر احوال و نظامات جامعه است» (فارسی، ۱۳۶۸: ۴۰۲)؛ از سوی دیگر نیز برخی صدور انقلاب را برنامه، سیاست یا اقدامی می‌دانند که از طرف دست‌اندرکاران یک انقلاب، جهت تأثیرگذاری بر سایر جوامع مطرح می‌شود (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۰۱).

بنابراین حضور کارگزاران انسانی در صدور انقلاب نمایان است و زمانی که ملت‌ها جذب این انقلاب‌ها شوند، به پیشبرد انقلاب و اهداف آن کمک می‌کنند و امواج جدیدی از انقلاب‌ها را با اهداف مشابه خلق می‌کنند. قدرت ایده‌های انقلابی را می‌توان در گستره دامنه انتشار و تأثیرشان بر منازعات انقلابی چندجانبه یافت (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۲۱) که به تداوم آن‌ها می‌انجامد. انقلاب، با تداوم به تکامل خواهد رسید.

با طرح سیاست صدور انقلاب اسلامی از سوی رهبران انقلاب، واکنش‌ها و برداشت‌های متفاوتی از سوی ناظرین داخلی و خارجی حوادث انقلاب اسلامی نمایان شد؛ از سویی نظام سلطه و حتی حکومت‌های وابسته به آن در جوامع اسلامی، خود را آماده هرگونه اصطکاک با نظام جمهوری اسلامی ایران در پی سیاست‌های برون‌مرزی انقلاب می‌کردند؛ از سوی دیگر در داخل، انقلابیون و سیاست‌مداران در مقابل سیاست صدور انقلاب، مواضع متفاوتی را اتخاذ و نسبت به آن رویکردهای متفاوتی را در پیش گرفتند.

۲. سیاست خارجی

سیاست خارجی^۱ عبارت است از یک راهبرد یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهداف معین، در چارچوب منابع ملی

و در محیط بین‌المللی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منابع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت یا واکنش آن در قبال دیگر دولت‌ها باشد و در تعریف دیگری می‌توان این‌طور تعریف کرد که جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند.

سیاست خارجی در یک تعریف عبارت است از راهبرد یا رشته طراحی شده عمل به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت که در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به‌منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۰).

۳. جهان اهل سنت

أَهْلُ سُنَّتٍ وَ جَمَاعَتٍ، گروه (فرقه) عمده و اکثریت جمعیتی مسلمانان هستند که با نام سنی و اهل تسنن نیز شناخته می‌شوند. اهل سنت شامل فرقه‌هایی است که به وجود خلیفه رسول خدا معتقد نیستند و تعیین خلیفه و امام را بر عهده مسلمانان و به انتخاب آنان می‌دانند. جز ایران و عراق و آذربایجان و بحرین و لبنان، در دیگر کشورهای اسلامی اکثریت با اهل سنت است. اهل سنت از نظر کلامی و فقهی به فرقه‌ها و مذاهب گوناگونی تقسیم می‌شوند. مذاهب اهل سنت از نظر فقهی عبارت‌اند از: حنفی، پیروان ابوحنیفه؛ مالکی، پیروان مالک بن انس؛ شافعی، پیروان محمد بن ادریس شافعی؛ حنبلی، پیروان احمد بن حنبل؛ از نظر اعتقادی نیز اهل سنت به این فرقه‌ها تقسیم می‌شوند: اشاعره، پیروان ابوالحسن اشعری؛ اهل حدیث، پیروان احمد بن حنبل (سلفیه بخشی از آن‌ها است)؛ معتزله، پیروان واصل بن عطا؛ ماتریدیه، پیروان ابومنصور ماتریدی سمرقندی.

بیداری اسلامی که در این مقاله مدنظر داریم مربوط به کشورهایی هست که حاکمیت و اکثریت دین در آنجا اهل تسنن هستند چون لیبی، یمن، فلسطین و بعضی کشورهای اروپایی و... که با عنوان جهان اهل تسنن یا جهان اهل سنت تعبیر می‌شود که به همراه کشورهایی که اکثریت

اهل شیعه هستند همچون ایران و لبنان و بحرین و آذربایجان و عراق در زیر مجموعه عظیم جهان اسلام قرار می‌گیرد.

۴. بیداری اسلامی

حرکت توده‌ها در کشورهای عربی شمال آفریقا که در سال‌های آغازین دهه دوم قرن بیست و یکم انجام شده است، مطالبات توده‌ها طیف گسترده‌ای از برکناری حکومت و استقرار حکومت جدید تا مطالبات صنفی را شامل می‌شود؛ به عبارتی دیگر بیداری اسلامی تلاش جوامع در راستای احقاق حقوق از دست رفته خود و ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی با محوریت اسلام است؛ این حرکت عظیم که در آغاز شکوفایی خود قرار دارد در پی احیای تمدن اسلامی با آسیب‌ها و تهدیدهایی روبه‌رو است؛ البته خواص جامعه می‌توانند در هدایت این حرکت‌ها نقش اساسی را ایفا کنند.

چهار رویکرد در صدور انقلاب اسلامی

الف) رویکرد ملی‌گرا: ملی‌گرایان - اعضای دولت موقت و یاران مهندس بازرگان در نهضت آزادی - مخالف سیاست صدور انقلاب بودند و بر این باور بودند که انقلاب ایران و ارزش‌های انقلابی آن در قالب مرزهای جغرافیای سیاسی ایران مورد پذیرش است و بحث صدور انقلاب، باعث ایجاد تنش و حساسیت بین‌المللی می‌شود؛ از سوی دیگر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در سایر کشورها، ناقض اصل عدم مداخله در امور داخلی آن کشورهاست. اعضای دولت موقت، مهم‌ترین مسئله نظام در این برهه زمانی را بازسازی ملی می‌دانستند؛ بنابراین دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت که باید متولی این امر باشد، با صراحت اعلام کرد: «ما قصد صادر کردن انقلاب خود را نداریم» (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۴).

ملی‌گرایان، سیاست صدور انقلاب را تحریف مبانی و اصول انقلابی ایران از حقیقت ضد استبدادی و استقلال‌طلبانه به چهره ضد امپریالیستی و آزادی‌بخش جهانی می‌دانستند و در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی معتقد بودند که ایجاد روابط سیاسی، مهم‌ترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ منافع ملی ایران است (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)؛ البته دکتر یزدی بعدها تصریح کرد که مخالفت وی با صدور انقلاب به معنای آموزش مسلحانه عده‌ای و اعزام آن‌ها جهت

مخالفت با رژیم حاکمه کشور خودشان بود، نه با تبلیغ اسلام و ارزش‌های انقلاب (ظریفی‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۶).

ب) رویکرد آرمان‌گرا: انقلابیون آرمان‌خواه مانند شهید محمد منتظری، معتقد بودند انقلاب اسلامی بنا به ماهیت ایدئولوژی جهان‌شمول و ماهیت اسلامی خود، ضرورتاً باید به سایر کشورهای اسلامی انتقال یابد؛ در این هدف، از هیچ‌گونه اقدامی حتی نظامی نباید غافل شد؛ این جریان بر این باور بودند که جهاد، ابزار مناسبی برای نشر انقلاب اسلامی است و باید اهمیتش را همانند دوران صدر اسلام بازجوید (ایزدی، ۱۳۶۱: ۱۹۱)؛ اهداف اصلی صدور انقلاب در این رویکرد، نابود ساختن رژیم‌های پیرامونی، توانمندسازی نظامی جنبش‌های آزادی‌بخش و به خطر افکندن حکومت‌های مستبد در جهان اسلام و منافع جهانی استکبار به شمار می‌آمدند (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۴).

ج) رویکرد ام‌القرای اسلامی: طرفداران رویکرد سوم، تلفیقی از دو دیدگاه ملی‌گرایان و آرمان‌گرایان را مدنظر داشتند؛ آن‌ها معتقد بودند که باید تلاش کنیم در داخل مرزهای ملی یک امت نمونه بسازیم و از تمامی ابزارهای انقلابی و ظرفیت‌های آن - چه قانونی و حتی نظامی - استفاده کنیم؛ در رابطه با جامعه جهانی نیز سیاست مسالمت‌آمیز را دنبال می‌کردند؛ از نظر آنان اقدام علیه حکومت‌های مستبد و وابسته یا تفاهم با آن‌ها در وضعیت موجود، وابسته به مصالح و منافع ملی است و مادامی‌که در داخل موفق به تثبیت اوضاع نشده‌ایم، نباید در اندیشه صدور انقلاب باشیم و نسبت به جامعه جهانی، موضع تعرضی در پیش گیریم. نظریه حفظ ام‌القرای اسلامی توسط دکتر محمدجواد لاریجانی بر اساس این رویکرد مطرح شد (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۴۰).

د) رویکرد واقع‌گرا: این رویکرد از سویی الگو شدن جامعه انقلابی ایران را برای سایر ملل و از سوی دیگر تبلیغ اسلام ناب محمدی، قرآن و انقلاب را در میان آنها، یک ضرورت مطرح می‌کند؛ در این نظریه، دخالت نظامی و الگوهای قهرآمیز صدور انقلاب منتفی است. شهید مطهری در این مورد بیان می‌کند:

من به تدریج این امید در دلم زنده می‌شود که این انقلاب به ایران محدود نمی‌ماند، هفتصد میلیون مسلمان را در برخواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب

اسلامی از ایران شروع بشود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خودش بگیرد که مطمئناً خواهد گرفت (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۱).

بررسی اصل دعوت

دعوت یعنی درخواست پذیرش اسلام از غیرمسلمان و درخواست کننده اصولاً «داعی» نامیده می‌شود و داعی در دعوت خود باید قصد قربت داشته باشد. دعوت استراتژی اول پیامبر(ص) در دیپلماسی بود و متناسب با شرایط زمانی و مکانی صورت می‌گرفت؛ آن حضرت به مدت سه سال دعوت پنهانی داشتند و پس از آن خویشاوندان و سپس اقدام به دعوت عمومی و همگانی کردند. از مجموع آیات و روایات و سیره پیامبر اسلام(ص) که ناظر بر دعوت هستند، این‌گونه مستفاد می‌شود که دعوت یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیر اسلامی است و دعوت از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که جهاد غیر مسبوق به دعوت را از مشروعیت خارج می‌سازد و بیشتر فقها بر این امر اجماع نظر دارند (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

با توجه به سیره پیامبران الهی، اولین وظیفه دینی هر پیامبری پس از مبعوث شدن «دعوت» است؛ یعنی پیامبران وظیفه دارند مردم را به دین خود دعوت کنند؛ پیامبر اسلام(ص) با توجه به این اصل، در آغاز رسالت خویش نزدیکان و خویشان خود را به اسلام دعوت کرد و آنان را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها انداز داد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ و (نخست) خویشان نزدیکت را (از خدا) بترسان (سوره شعراء / آیه ۲۱۴).

این شیوه رفتاری پیامبر(ص) سه سال طول کشید که این دوره از دعوت پیامبر(ص) را «دوران استتار» می‌نامند؛ پس از این مرحله، دعوت علنی آغاز شد؛ پس از اعلان رسمی دین اسلام از سوی پیامبر(ص)، عنصر دعوت همچنان جوهره رفتار سیاسی پیامبر(ص) محسوب می‌شد؛ از این‌روست که در آثار دینی مسلمانان، عنصر دعوت، از جایگاه والایی برخوردار است؛ بنابراین می‌توان گفت که رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست خارجی پیامبر(ص) به حساب می‌آید.

آیاتی از قبیل «و ما أرسلناک الا رحمه للعالمین» (سوره انبیاء/ آیه ۱۰۷)، «ان هو الا ذکر للعالمین» (سوره تکویر/ آیه ۲۷) و «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا» (سوره فرقان/ آیه ۱)، دلالت دارد که رفتار مبتنی بر دعوت از عناصر برتر و برجسته در حوزه

سیاست خارجی پیامبر(ص) جهت تبلیغ دین خویش بوده است؛ با امعان نظر در تاریخ صدر اسلام نیز جایگاه مؤثر و پیش‌برنده دعوت در گسترش اسلام - مانند پیمان‌های عقبه اولی و ثانیه با مردم مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه - روشن می‌شود.

در رفتار سیاسی مبتنی بر دعوت نکاتی مهم و اصولی وجود دارد که اگر به‌خوبی رعایت شود دعوت تأثیرگذار بوده و به دفاع و جنگ نیازی نخواهد بود. خداوند درباره چگونگی دعوت به اسلام به پیامبر(ص) چنین دستور می‌دهد: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جدلهم بالتی هی احسن»؛ (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند (سوره نحل / آیه ۱۲۵).

در این آیه، ابتدا دعوت به راه خداوند به حکمت مقید شده است. حکمت به معنای علم، دانش و منطق و استدلال است. سیاست خارجی که مبتنی بر حکمت باشد، می‌تواند مخالفان و دشمنان را به فکر و اندیشه وادارد و در نهایت موجب تحریک آنان شده و تحریک نیز خود موجب بیدار شدن عقول خفته آن‌ها خواهد شد؛ در ادامه آیه، خداوند گفتار و بیان نیکو را به پیامبر(ص) تذکر می‌دهد و ایشان مأمور می‌شود که از طریق بیان نیکو و شیوا با مخالفان گفت- وگو کند؛ چرا که وعظ و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد و با تحریک عواطف و احساسات می‌توان مردم را به سوی حق و خداوند دعوت کرد؛ از این رو می‌توان گفت که حکمت، بُعد عقلی دعوت است و موعظه نیکو، بُعد عاطفی آن؛ البته این موعظه باید حسنه باشد؛ چون در صورتی موعظه مؤثر است که خالی از هرگونه برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل و خشونت‌گفتاری باشد. پیامبر اسلام(ص) در تمامی مراحل دعوت، چه در مکه و چه در مدینه و نیز دعوت پادشاهان ایران و روم، بر اساس دستور آیه ذکر شده عمل می‌کرد. از پیامبر اکرم(ص) حدود ۱۸۵ نامه به‌عنوان دعوت یا پیمان در متون تاریخی و حدیثی ثبت شده که در همه آن‌ها روش پیامبر بر برهان، حکمت و منطق استوار بوده است؛ در متون این نامه‌ها، نصایح، اندرزها و نرمش‌هایی که پیامبر(ص) به هنگام انعقاد پیمان از خود نشان داده، همه گواه بر ضد دیدگاه

برخی خاورشناسان است که چهره اسلام را خشن ارائه می‌دهند و پیشرفت اسلام را ناشی از نیزه و شمشیر می‌دانند.

دعوت مسالمت‌آمیز از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص) محسوب می‌شد و این رفتار تا آخر حیات پیامبر (ص) ادامه داشت. از نامه‌ها و فرستادگان پیامبر (ص) به قبایل و کشورهای مختلف، تقدم این اصل دعوت به‌وضوح مشاهده می‌شود که پیامبر (ص) همواره به فرستادگان خود تأکید می‌کرد که مردم را به اسلام دعوت کنند و با آنان از سر جنگ وارد نشوند؛ در این خصوص، آنجا که مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد انعطاف‌هایی نیز نشان می‌داد و این نوع رفتار مستند به آیاتی است که از آن جمله است:

«و لاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم»؛ شما (مؤمنان) به آنان که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید تا مبدا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند (سوره انعام/ آیه ۱۰۸).

ابن هشام در شأن نزول آیه بالا می‌نویسد: روزی ابوجهل به پیامبر (ص) گفت: ای محمد، به پیروان خود بگو دست از دشنام دادن به خدایان ما بردارند وگرنه ما نیز خدای تو را دشنام می‌گوییم؛ از آن پس حضرت محمد (ص) از دشنام دادن به خدایان قریش منع شد و به دعوت آنان اکتفا کرد؛ علاوه بر این پیامبر (ص) در دعوت خود استفاده شایانی از نقاط مشترک افراد جامعه می‌کرد؛ ایشان در مواجهه با کفار مدینه که در نهایت منجر به انعقاد میثاق مدینه گردید، از عنصر مشترکی به نام «جامعه مدینه» استفاده می‌کرد که شامل همه ساکنان مدینه می‌شد. در حقیقت قانون اساسی دولت اسلامی پیامبر اسلام (ص) برای ایجاد ارتباط میان اهالی مدینه بود که از اقوام مختلف مدینه با تعبیر امت واحد یاد شده است. پیامبر (ص) در نامه‌نگاری به سران کشورهای غیرمسلمان نیز بر نقاط مشترک تأکید می‌کند و این رفتار نیز مستند به آیه شریفه آل عمران است که می‌فرماید:

«قل یا اهل الکتب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرك به شیئا»؛ بگو ای اهل کتاب بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم (سوره آل عمران / آیه ۶۴).

برای نمونه پیامبر(ص) در نامه خود به اسقف رم بر اشتراکات تأکید کرده و می‌نویسد: فان عیسی بن مریم روح الله القاها الی مریم الزکیه و انی أومن بالله و ما أنزل الینا و ما أنزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما أوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم؛ همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند آن را بر مریم پاک القا فرمود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل کرده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگار یکتا اعطا شده است، ایمان دارم.

شیوه رفتاری پیامبر(ص) در اعلام و ابلاغ دین، با توجه به آیات قرآنی موجب شد که اسلام به سرعت رشد کند و در کمتر از نیم قرن یکی از بزرگ‌ترین ادیان در جهان تلقی شود؛ البته چنین رفتارهایی همواره میسر نبود یا اینکه در تزامم با اصول دیگر بوده و یا اینکه در برخی موارد نیز به سبب عناد کفار مؤثر واقع نمی‌شد و از سوی دیگر، کفار نیز درصدد ضربه زدن به مسلمانان برمی‌آمدند؛ در این صورت پیامبر(ص) ضرورتاً دست به اقدامات نظامی می‌زد (شیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

رسول‌الله(ص) به منظور حفظ جامعه مسلمانان در محیط شرک‌آلود مکه در سال پنجم بعثت دستور مهاجرت گروهی از مسلمانان را به حبشه دادند؛ به اعتقاد مورخان از علل مهم این مهاجرت، حفظ مسلمانان از دست قریش مشرک بود؛ قریشی که می‌کوشید تا به هر طریقی شده آن‌ها را از دین توحید بازگرداند. به اعتقاد ژهری: «زمانی که شمار مسلمانان فزونی گرفت و ایمان آوردن به اسلام آشکار شد و شماری از قبایل به تعذیب و حبس مسلمانان پرداختند تا آنان را از دینشان بازگردانند، رسول خدا(ص) به آنان فرمود: در زمین پراکنده شوید، سؤال کردند که به کجا برویم؟ آن حضرت به حبشه اشاره کرد و پس از آن بود که عده‌ای از مسلمانان همراه خانواده یا بدون خانواده به حبشه هجرت کردند» (طبقات الکبری، ج ۱: ۲۰۴).

پیامبر(ص) همچنین به منظور حفظ جامعه خودی و گسترش دعوت اسلام با اهل یثرب ارتباط برقرار کرد و در پی چند دیدار زمینه هجرت به آن شهر را فراهم کرد. پیامبر(ص) احساس می‌کرد با باقی ماندن در مکه امکان حفظ جمع موجود مسلمانان وجود ندارد؛ او می‌دید که فشار و آزار مشرکان روز به روز بیشتر می‌شود؛ لذا در برابر درخواست یارانش که می‌-

خواستند برای حفظ جامعه خود به نقطه‌ای خارج از مکه مهاجرت کنند، اجازه مهاجرت به یثرب را به آنان داد (چلونگر، ۱۳۹۰: ۸۴).

دیپلماسی رسول گرامی اسلام (ص) برای حفظ امنیت و استقلال جامعه مدینه از دست قریش مشرک که کمر به نابودی جامعه نویناد اسلامی بسته بود، استفاده کردن از شیوه‌ها و روش‌های متعددی بود؛ از جمله آن شیوه‌ها انعقاد پیمان‌های سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف بود؛ این سیاست مستلزم این بود که پیامبر (ص) حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ و بی‌طرف بپرهیزد که این پرهیز از تنش گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح و... بود.

پیامبر (ص) برای ایجاد امنیت در مدینه با یک دیپلماسی فعال از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان مدینه به قریش شد و از سوی دیگر تلاش کرد تا از آنان که هنوز اسلام نیاورده‌اند به عنوان متحدین خویش در برابر قریش استفاده کند؛ در بدو ورود به مدینه، پیامبر (ص) متوجه یهود مدینه شد. یهودیان اگر چه بی‌طرف بودند اما همراهی آنان با مشرکان قریش می‌توانست خطرات بزرگی برای امنیت و استقلال حکومت جدیدالتأسیس مدینه را به دنبال داشته باشد؛ لذا سعی کرد تا از آنان به عنوان متحد با مسلمانان استفاده شود؛ بنابراین در پیمان‌نامه مدینه عباراتی این‌گونه مشاهده می‌شود که: «هر کس از یهودیان از ما پیروی کند نسبت به او نیکی و یاری خواهد شد و با ما در زندگی مساوی خواهد بود و بر آنان ستم نخواهد شد و بر ضد ایشان کسی را یاری نخواهد داد» (چلونگر، ۱۳۹۰: ۸۵).

بر این اساس، اصل دعوت ریشه در وحی داشته و از مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف و رسالت انبیای الهی و به‌خصوص نبی خاتم (ص) محسوب می‌شود؛ محتوای این دعوت بر سعادت دینی و دنیوی انسان استوار است؛ بدین منظور دعوت به نیکی‌ها و خوبی‌ها و اجتناب از زشتی‌ها در راستای تحصیل سعادت انسان تحلیل می‌شود؛ این اصل در حوزه سیاست خارجی به تعریف خاصی از سیاست می‌رسد که بر اساس آن سیاست با دعوت‌گری و هدایت‌گری پیوند می‌خورد و همین نکته در اندیشه سیاسی شیعی، سیاست را با نبوت و امامت گره می‌زند، زیرا هدایت‌گر راستین نمی‌تواند از محتوای دعوت ناآشنا باشد و آشنا‌ترین فرد در این زمینه پیامبر و رهبران معصومانند که از طریق رابطه مستقیم یا غیرمستقیم با مبدأ وحی، عمق و معنای واقعی محتوای دعوت را درک می‌کنند (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۵).

بررسی صدور انقلاب اسلامی بر مبنای اصل دعوت

پس از گذشت چهارده قرن از زمان پیامبر، «چون در عصر حاضر جمهوری اسلامی خود را مصداق یک حکومت اسلامی تلقی می‌کند که در قلمرو سرزمین ایران تعیین و استقرار یافته است؛ لذا، مسئولیت و رسالت جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که پیام انقلاب اسلامی را از طریق یک سیاست خارجی رسالت‌مدار به مسلمانان و جهانیان ابلاغ نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۰۳).

بر این اساس، دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، در چارچوب اصل «دعوت»، «صدور انقلاب» را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ ضمن اینکه «صدور انقلاب» تلاشی است که یک نظام انقلابی برای گسترش ایده و آرمان انقلابی خود به دیگر کشورها صورت می‌دهد و این موضوع زمانی مطرح می‌شود که آرمان انقلابی تازگی داشته باشد. تلاش فرانسه انقلابی برای گسترش ایده آزادی و ملی‌گرایی به سراسر اروپا و تلاش اتحاد شوروی برای گسترش دیکتاتوری طبقه کارگر به سراسر جهان و تلاش امریکا برای گسترش آزادی و دمکراسی در جهان، نمونه‌هایی از این دست است (نوازی، ۱۳۸۸: ۵).

از این رو، با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت، بحث صدور انقلاب به یکی از اصلی‌ترین و جذاب‌ترین موضوعات جامعه انقلابی ایران تبدیل شد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافت و در موارد متعدد به آن توجه کافی شد. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد؛ همچنین اصل ۳ بند ۱۶ دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» می‌کند.

در این راستا، از همان ابتدا پیام فرامرزی انقلاب اسلامی ایران در قالب «استراتژی صدور انقلاب» با توجه به قانون اساسی و کلام امام خمینی (ره) که فرمودند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۰۲)، به عنوان یک تکلیف، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت.

در این رابطه، برداشت‌های اولیه نزد دوستان و دشمنان یکسان بود، انقلاب اسلامی همچون سایر انقلاب‌های دنیا باید یکی از سه دیدگاه ذیل را انتخاب می‌کرد:

الف) دیدگاه رادیکال: در این دیدگاه منافع ملی با منافع آرمانی یکسان فرض می‌شود و هر نوع نرمش در برابر نظام بین‌المللی مطرود و براندازی نظام‌های مخالف در اولویت خط حماسی صدور انقلاب قرار می‌گیرد.

ب) دیدگاه فرصت‌طلبانه: طرفداران این دیدگاه منافع ملی را اصل و منافع آرمانی را فرع بر آن می‌دانند. تکیه‌گاه اصلی را بر بازسازی ملی و کوشش برای صدور انقلاب را منطقی و موکول به اقتضاء شرایط بین‌المللی می‌دانند.

ج) دیدگاه محافظه‌کارانه: این گروه منافع آرمانی را فاقد وجاهت بین‌المللی دانسته و تنها منافع ملی را به رسمیت می‌شناسند؛ این دیدگاه هرگونه فعالیت را برای صدور انقلاب عملی نادرست و موجب برانگیختن حساسیت منفی جامعه جهانی علیه منافع ملی می‌دانند (دولت-آبادی، ۱۳۷۷: ۸۶).

اما بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم تأکید دائمی بر خدشه‌ناپذیر بودن اصل صدور انقلاب به نفی و طرد هر سه دیدگاه پیش‌گفته پرداختند؛ دلایل حضرت امام (ره) برای رد دیدگاه‌های بالا عبارت بودند از:

۱. دلایل مکتبی: هر سه دیدگاه از صدور انقلاب کسب قدرت را هدف دارند؛ حال آنکه در باور حضرت امام (ره) هدف از صدور انقلاب انجام تکلیف برای ترویج اسلام است یا همان دعوت است، نه کسب قدرت.

۲. دلایل جامعه‌شناختی: از دید حضرت امام (ره) صدور انقلاب باید نتیجه کار مشترک و موکول به خواست توأم با کوشش خود مردم باشد؛ در صورتی که هر سه دیدگاه حرکت‌های زورمدارانه که مستلزم اخذ تصمیم و اقدام به‌جای ملت‌ها است را در دستور کار دارند.

۳. دلایل سیاسی: هر سه دیدگاه به صدور انقلاب نگاه ابزارری دارند؛ حال آنکه حضرت امام(ره) آن را یکی از اصول سیاست خارجی در اسلام می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۸۷). بر این اساس، نظریه و دیدگاه امام خمینی(ره) در خصوص صدور انقلاب در میانه واقع‌گرایی محض و آرمان‌گرایی رادیکال قرار دارد و به‌عنوان واقع‌گرایی هنجاری تلفیقی از هر دو دیدگاه است؛ به‌طوری که از یک‌سو بر لزوم صدور انقلاب به‌عنوان یک تکلیف و اصل ثابت در سیاست خارجی تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر بر اهمیت و ضرورت کسب قدرت جهت تأمین آن پافشاری می‌کند (رمضانی، ۱۳۷۸: ۶۹).

به بیانی دیگر، سیاست صدور انقلاب در زمان امام خمینی(ره) یک اصل اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رفت که مانند دیگر ابعاد سیاست خارجی، انعکاسی از روابط متقابل و پویا میان سیاست داخلی و محیط خارجی بود و به‌طور گسترده از سه ابزار صلح‌آمیز شامل «صدور الگو»، «حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش» و «تبلیغات» بهره می‌گرفت (رمضانی، ۱۳۷۸: ۵۴).

از دیدگاه امام(ره) وفاداری به ارزش‌های والای اسلام و عمل به آن‌ها در اولویت قرار دارد و اسلام دین تمامی انبیاء است؛ پس اعتقاد به ارزش‌های اسلامی مبین نوعی مسئولیت نسبت به جامعه جهانی است. تنها در صورتی می‌توان الگوی مناسبی برای ملت‌ها شد که آن‌ها حس کنند در قبال مسائلشان احساس مسئولیت انقلابی وجود دارد؛ بنابراین، مخاطب انقلاب اسلامی از دیدگاه امام(ره)، «ملت‌ها هستند و هدف آگاهی دادن به آن‌ها» است؛ در این قالب مفهوم صدور انقلاب با اتخاذ مشی روشن‌گرانه‌ای که ملت‌ها خود در تغییر سرنوشت خویش اقدام کنند، کاملاً عجین شده است و حرکت‌های نظامی‌گرایانه که مستلزم اخذ تصمیم و اقدام به جای ملت‌ها باشد به کلی نفی می‌شود.

دقت و تأمل در گفتمان امام خمینی(ره)، مقام رهبری و بسیاری از صاحب‌نظران انقلاب، توجه ایشان به مسالمت‌آمیز بودن معنا و مفهوم صدور انقلاب را آشکار می‌کند؛ برای نمونه این بیانات از امام خمینی(ره) به خوبی این معنا و مفهوم از صدور انقلاب اسلامی را توضیح می‌دهد: «ما می‌خواهیم معنویت انقلاب اسلامی‌مان را به جهان صادر کنیم. ما که می‌گوییم «انقلاب می‌خواهیم صادر کنیم»؛ می‌خواهیم این را صادر کنیم؛ می‌خواهیم این مطلب را به همین مبنایی که

پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می- خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم ... ما می- خواهیم که انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۹۰).

در جایی دیگر می فرمایند: «صدور انقلاب لشکرکشی نیست، بلکه می خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز وزارت امور خارجه است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۴۱۴). همچنین ایشان خاطر نشان می کنند که «ما می خواهیم این طوری انقلابمان را صادر کنیم نه جنگی با کسی داریم، نه می خواهیم لشکرکشی کنیم. ما می خواهیم با صحبت و با کار خوب که در اینجا انجام می دهیم، به دنیا بفهمانیم که اسلام وضعش این جوری است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۲۹۳).

ماهیت فرهنگی صدور انقلاب در اندیشه امام خمینی (ره) در بیانات دیگر ایشان به وضوح تجلی یافته است. به گونه ای که ایشان آشکارا بیان می دارند که منظور از صدور انقلاب، برخلاف برخی برداشت های رادیکال در اوایل انقلاب، صدور قهرآمیز فیزیکی نیست؛ از این رو، صدور انقلاب در منظومه فکری امام خمینی (ره)، یک راهبرد فرهنگی برای فراگیر ساختن و گسترش آرمان ها و گفتمان انقلاب اسلامی است؛ چرا که بر اساس دیپلماسی فرهنگی امام (ره) «باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و به فکر مردم بود، نه دولت ها ...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۳۰۷) و برای رسیدن به این منظور به عقیده ایشان باید «توجه داشته باشید که بالاترین چیزی که می تواند این انقلاب را در اینجا به ثمر برساند و به خارج صادر کند، «تبلیغات» است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۵۴).

آیت الله خامنه ای نیز بر صدور فرهنگی انقلاب به عنوان یک وظیفه تأکید کرده و معتقدند: «صدور انقلاب، یعنی صدور فرهنگ انسان ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزش های انسانی، ما به این کار و انجام این وظیفه افتخار می کنیم؛ این راه انبیاست و ما این راه را باید ادامه دهیم» (خامنه ای، ۱۳۸۵: ۱).

منظور ایشان از صدور فرهنگی انقلاب، استفاده از دیپلماسی فرهنگی در انتقال ارزش های معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی به سایر ملت ها است؛ به طوری که در جایی دیگر ذکر کرده-

اند: «تبادل فرهنگی لازم است. هیچ ملتی بی‌نیاز نیست از اینکه در همهٔ زمینه‌ها، از جمله در زمینهٔ مسائل فرهنگی - آن مجموعه مسائلی که به آن‌ها نام فرهنگ داده می‌شد - از ملت‌های دیگر بیاموزد. ... ملت‌ها در رفت و آمدهایشان، آداب زندگی را، خلیات را، علم را، لباس پوشیدن را، آداب معاشرت را، زبان را، معارف را و دین را از یکدیگر فراگرفته‌اند؛ این مهم‌ترین تبادل‌های ملت‌ها با هم بوده است؛ حتی مهم‌تر از تبادل اقتصادی و کالا، بسیار افتاده است که این تبادل فرهنگی، به تغییر مذهب یک کشور انجامیده است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۷۸).

بر این اساس، پارادایم صدور انقلاب در جهان اهل سنت حتی در اوج آرمان‌گرایی آن، همواره در چارچوب مقررات، هنجارها، قواعد و سازمان‌های بین‌المللی و با ابزارهای مسالمت-آمیز صورت گرفته است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۷).

ضمن اینکه در اندیشه‌ها و افکار امام خمینی(ره)، صدور انقلاب به معنی تبیین، ترویج و معرفی آرمان‌ها، ارزش‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی به مردمان و ملل مشتاق یا همان صدور فرهنگی است. به طوری که مقولهٔ صدور بیش از آنکه ناشی از عرضه از سوی جمهوری اسلامی باشد معلول تمنا و تقاضای ملل دیگر برای شناخت و الگوبرداری از انقلاب اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

از این‌رو، برخلاف تصور رایج، صدور انقلاب اسلامی متضمن ایجاد انقلاب فیزیکی در سایر کشورها و جوامع نیست؛ بلکه صدور انقلاب استعاره‌ای برای اشاعه ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام رهایی‌بخش و آزادی‌بخش آن به انسان‌های علاقه‌مند است. فرایندی که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف خواهد بود تا به همان غایتی رهنمون شوند که ملت ایران آن را تجربه کرده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۵۹).

در مجموع، اصل دعوت با مؤلفه کنش‌مندی و کنشگری مرتبط است و با نقش ملی مناسب و ممکن و چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی و سیاست‌گذاری منطقی چگونگی نقش خود را در سیاست خارجی بیان می‌کند.

چالش‌ها و معضلات و موانع صدور انقلاب در جهان اهل سنت

۱. وجود حاکمان ظالم و فاسد و ناصالح

چنانچه حاکم ستمگر بر یکی از کشورهای اسلامی مسلط شود و در جهت ایجاد فساد، ظلم و ستم و زیر پا گذاردن حدود الهی و حقوق انسان‌ها تلاش کند، مصداق طاغوت است و خداوند دستور داده است که زیر بار این حکومت نباید رفت و در مقابلش نباید سر فرود آورد؛ از بارزترین مثال‌های حکومت طاغوت، حکومت یزید بن معاویه و حجاج بن یوسف است؛ برخی حاکمان کشورهای اسلامی در عصر حاضر (که از هیچ ظلم و ستمی بر مسلمانان فروگذاری نمی‌کنند) نیز از مصداق طاغوت به‌شمار می‌روند؛ جهاد برضد این‌گونه حکومت‌ها، «جهاد با طاغوت» نامیده می‌شود.

راغب اصفهانی در المفردات می‌نویسد: گاهی از برائت جستن، به کفر تعبیر می‌شود: «ثم یوم القیامه یکفر بعضکم ببعض» (سوره عنکبوت / آیه ۲۵).

«و انی کفرت بما اشترکتُمونی» (سوره ابراهیم / آیه ۲۲).

وقتی می‌گویند فلان کس به شیطان کفر ورزید، به معنای آن است که ایمان آورده و با شیطان مخالفت کرده است: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله» (سوره بقره / آیه ۲۵۶).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: کفر در این آیه تنها با قلب حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند رویارویی عملی و مبارزه با طاغوت است. در آیه دیگری با عبارت «اجتناب از طاغوت» به این معنا اشاره شده است (سوره نحل / آیه ۳۶).

مقصود از اجتناب از طاغوت آن است که مسلمان موقعیت، جهت‌گیری، تشکیلات و خویش را از طاغوت جدا کرده و جدایی و برائت خویش را علنی سازد؛ لذا طبق آیات قرآن مسلمانان چه سنی و چه شیعه وظیفه دارند بر حاکمان ظالم که مصداق طاغوت هستند با تمام قدرت قیام و حکومت طاغوت را از بین ببرند.

کلینی به نقل از جابر روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: فأنکروا بقلوبکم والفظوا بألستکم و صکوا بهاجباهم و لا نخافوا فی الله لومه لائم... (وسائل الشیعه، ۱۳۹۳: ج ۱: ۴۰۳)؛ منکر را با دل‌هایتان ناخوشایند بدارید و با زبان‌هایتان نهی کنید و با اعمال قدرت، پیشانی کسانی را که مرتکب منکر می‌شوند، بکوبید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسید؛ پس اگر اندرز گرفتند و به حق بازگشتند، دیگر کاری با آنان نداشته باشید؛ زیرا مبارزه همواره با کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین فساد برمی‌انگیزند؛ برای اینان کیفر

دردناک است؛ با اینان است که باید با پیکرهای خود جهاد کنید و با دل‌هایتان به آنان کینه بورزید؛ بدون آنکه بخواهید خود سلطه بیابید.

یحیی الطویل از امام صادق(ع) چنین روایت می‌کند: ما جعل الله بسط اللسان و کف الید و لكن جعلهما يبسطان معاً و یکفان معاً (وسائل الشیعه، ۱۳۹۳: ج ۱: ۶۰۴)؛ چنین نیست که خدا اجازه داده باشد که تنها زبان باز، ولی دست بسته باشد؛ بلکه باید هر دو باز باشد و اگر می‌خواهد بسته باشد، هر دو بسته باشد.

شریف رضی در نهج البلاغه از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌کند که در صفین فرمود: ایها المؤمنین من رأى عدواناً یعمل به و منکرأ یدعی إلیه فأنکره بقلبه فقد سلم و برىء و من أنکره بلسانه فقد أجر و من أنکره بالسيف لتكون...؛ (نهج البلاغه، ۱۳۹۵، ج ۴: ۸۹)؛ ای مؤمنان! بدانید کسی که تجاوز و ستمی را مشاهده کرد که بدان عمل می‌شود؛ یا کار زشتی که به آن فرامی‌خوانند و آن را در دل انکار کند؛ بی‌شک سالم و میرا خواهد ماند؛ هر که آن را با زبان انکار کند، پاداش خواهد یافت و او از اولی برتر است. هر که با شمشیر به انکار برخیزد تا سخن خدا بلند و سخن ستمگران پست شود، راه هدایت را یافته و بر راه راست ایستاده و نور یقین در دلش تابیده است.

کلام امام حسین (ع) به سپاه حر

حضرت امام حسین(ع) در منطقه البیضه خطاب به سپاهیان حر بن یزید تمیمی فرمود: هان ای مردم! همانا رسول خدا(ص) فرمود: «من رأى منکم سلطاناً جائراً مستحداً لحرام الله، ناکثاً لعهدالله، مخالفاً لسنة رسول الله(ص) یعمل فی عبادالله بالإثم والعدوان...» (سنن ترمذی، ۱۳۷۸: ۶۶۹ - ۴۷۰)؛ هر که فرمانروایی ستمگر ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمرد، پیمان خدا را می‌شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند، میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می‌کند و با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب‌آور) آن ستمگر درآورد؛ روایات در این زمینه به حد تواتر می‌رسد؛ از این رو نیازمند مراجعه به اسناد آنها نیست.

روایات وارده از طرق اهل سنت

از طرق اهل سنت نیز روایات بسیاری وارد شده است. ترمذی از طارق بن شهاب چنین نقل می‌کند: اولین کسی که خطبه‌ها را بر نماز مقدم کرد، مروان بود؛ مردی بلند شد و به او گفت: سنت رسول خدا را عوض کردی و با آن مخالفت کردی؛ سپس ابوسعید گفت: این مرد به وظیفه خویش عمل کرد؛ چرا که از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «هر آن کس که منکری را مشاهده کند، باید با دست خویش از آن جلوگیری کند (اقدام عملی کند) و اگر نتوانست، با زبان خویش به مقابله با آن برخیزد و در صورت عدم توان، با قلب خود آن عمل را انکار کند و این ضعیف‌ترین مراتب ایمان است». ابوعیسی می‌گوید: این حدیث، حسن و صحیح است (سنن ترمذی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۶۹ - ۴۷۰).

احمد بن حنبل در دو جا از کتاب مسند خود آن را ذکر کرده است:

(مسند احمد بن حنبل، ۱۶۱۶هـ.ق، ج ۳: ۱۰)؛

(مسند احمد بن حنبل، ۱۶۱۶هـ.ق، ج ۳: ۴۵)؛

و مسلم نیز قریب به همین لفظ (صحیح مسلم، ۱۳۳۴هـ.ق، ج ۱: ۵۰)؛

و ابن ماجه (سنن ابن ماجه، ۱۴۰۱هـ.ق، ج ۲: ۱۳۳۰)؛

به آن اشاره کرده‌اند.

۲. وجوب جهاد با طاغوتیان در سیره اهل بیت (ع)

روشن‌ترین مثال تاریخی در سیره اهل بیت (ع)، عملکرد امام حسین (ع) در برابر طاغوت زمان خویش بود که همراه فرزندان، خاندان و بهترین یاران خویش به جنگ برخاست و در خطبه‌ای در کربلا فرمود: *ألا ترون إلى الحق لا يُعمل به و إلى الباطل لا يتناهى عنه...* (تاریخ طبری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۰۱)؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌کنند؟ اگر مؤمن آرزوی مرگ کند، سزاوار است و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز خسارت و پشیمانی نمی‌بینم.

پس از هلاکت معاویه، مروان از امام حسین (ع) خواست با یزید بیعت کند، حضرت فرمود: *على الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براءً مثل يزید و لقد سمعتُ جدی رسول الله (ص) يقول: الخلافة محرمة على آل ابی سفیان؛ انالله و انا الیه راجعون!* (سید محسن امین، المقتل الحسينی:

۲۴)؛ باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است؛ از جدّ خود پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر دودمان ابوسفیان حرام است. در کربلا نیز وقتی از ایشان خواستند تا با یزید بیعت کند، فرمود: لا والله لا أعطيهم بیدی إعطاء الذلیل و لا أفرّ فرار العبيد؛ (تاریخ طبری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۰) (الکامل، فی التاریخ، ۱۳۸۵هـ.ق، ج ۳: ۲۸۷)؛ نه به خدا قسم! همانند شخص ذلیل و خوار دست بیعت با شما نمی‌دهم و همچون بردگان از شما فرار نخواهم کرد؛ لذا طبق روایات و احادیث شیعه و اهل سنت واجب و تکلیف هست که جهاد و قیام همه‌جانبه علیه طاغوت و حاکمان ظالم و فاسد انجام گیرد. متأسفانه ضعف کشورهای اسلامی از جمله اهل سنت این است که این همت را به خرج نمی‌دهند و شاهد ظلم و ستم حاکمان می‌شوند و البته در جریان بیداری اسلامی این تجربه را بهره‌مند شدند که می‌توانند حاکمان ستمگر را با الگوی انقلاب اسلامی ایران شکست و به‌کلی از بین ببرند.

۳. فقدان رهبری جامع شرایط

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان تنها انقلاب معاصر که بر پایه‌ی اجرای فرمان‌های اسلامی، مبارزه با استکبار و صهیونیست جهانی شکل گرفت، تأثیرات فراوانی در بازی‌های منطقه‌ای داشت؛ بازی‌هایی که با حضور بازیگران فرا منطقه‌ای در چند سال اخیر به‌شکل دیگری ظاهر شد. حضور امریکا، ناتو و... در افغانستان و عراق، همکاری رژیم‌های دیکتاتور منطقه همچون رژیم آل سعود و آل خلیفه و همچنین رژیم نامشروع صهیونیستی یکی از مشکلات جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مستقل در انتقال پیام خود بود؛ این کشورها با راه‌اندازی طرح‌های مهادنه علیه جمهوری اسلامی ایران و بالتبع صدای خروش مردم مسلمان منطقه، قصد آن را داشتند تا از نفوذ جمهوری اسلامی ایران بکاهند؛ کاری که در حوادث پیش آمده در مصر، سوریه، لیبی، تونس، بحرین و... می‌توان مشاهده کرد؛ اما نکته‌ای که قابل توجه است مدیریت انقلاب اسلامی ایران توسط امام خمینی(ره) در زمان حیاتشان و بعد از ایشان خلف صالح امام خمینی(ره) امام خامنه‌ای عزیز خلفی که درس آزادگی، مبارزه با استکبار، توکل و صبر را از استادی یاد گرفت که همیشه نگاهش به دستان الهی خداوند بود تا استکبار شرق و غرب.

شکل‌گیری نظام اسلامی ایران نه تنها با شعار شرق و غرب همراه نبود بلکه معنای استقلال را به دیگران به‌درستی فهماند؛ بر همین اساس رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در سخنرانی که دارند، این شعار را به عنوان یک، دانسته و معنای آن را مخالفت با هردو بلوک دانسته است و بیان می‌دارند: «آن روزی که شرق و غرب هنوز با هم آشتی نکرده بودند و در دنیا شرق و غربی وجود داشت، شعار انقلاب ما «نه شرقی و نه غربی» بود؛ یعنی نفی هر دو و مخالفت با هر دو؛ این، معنایش بی‌طرفی نیست. ما هرگز به نفع چپ، با راست دشمنی پیدا نمی‌کردیم؛ به نفع راست هم با چپ دشمنی پیدا نمی‌کردیم (پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب، ۶۹/۱۱/۴).

رسیدن صدای ملت انقلابی ایران به دیگر ملت‌ها با روش‌های مختلفی صورت پذیرفت که همه آن‌ها با مدیریت و رهبری فردی صورت پذیرفت که شناخت کافی به منطقه و مختصات آن داشته است. پیامی که گویا ملت مسلمان و خواب رفته از سوی استعمار را دوباره جان داد و بیدار کرد؛ و نام این بیداری را باید به‌حق بیداری اسلامی دانست.

رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی ایران علمدار حرکتی در جهان شد که آن حرکت، حرکت ضد استعماری و ضد استکباری بود؛ حرکتی که اساس اسلام بود و هست؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (سوره بقره/ آیه ۲۷۹)؛ این حرکت هرچند در درون توسط عده‌ای باورپذیر نبود و آن را مورد قبول قرار نمی‌دادند و در برابر آن ساده‌لوحانه مقابله می‌کردند؛ اما با ظهور آن در کشورهای منطقه به‌ویژه در شمال آفریقا و شعارهای آنان می‌توان فهمید قدرت و حرکت اسلام است که نمایان شده است؛ قدرتی که در شعارها، تکبیر، نماز و راه‌پیمایی‌ها کاملاً ملموس و قابل‌فهم بود؛ این بیداری همان‌طور که بیان شد توسط عده‌ای که منافعشان در خطر بود دچار طرح مهاری شد. طرح مهاری که در روزهایی چنان فشاری بر ملت‌ها آورد که بسیار آنان را خسته کرد. فشارهایی همچون نابودی کامل زیرساخت‌های لیبی، سرنگونی حکومت مردمی مصر و کودتای نظامی، مشغول کردن ملت مسلمان منطقه به خواسته‌های عده‌ای زیاده‌طلب در سوریه و راه انداختن جنگ داخلی علیه مردم و حکومت مشروع آن، بمب‌گذاری و مقابله با امنیت کشورهای هم‌چون لبنان و عراق و... بخشی از اقدامات آنان بوده است؛ اما این فشارها هرچند سبب شد در مواقعی نفس بیداری مردم به

شمارش درآید ولی با مشاهده صحنه می‌توان دید که خیال خاموش شدن بیداری اسلامی توهمی بیش نیست؛ چیزی که در این انقلاب‌ها مشخصاً مورد توجه است، گسترش انقلاب اسلامی است؛ انقلابی که در حال حاضر با مدیریت رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اداره می‌شود.

نقش و اثرگذاری مثبت ایشان را می‌توان در سخنرانی‌های چند سال اخیر که قریب به ۹۰ سخنرانی از سال ۱۳۹۰ تا پایان اسفند ۱۳۹۲، با موضوع و واژه بیداری اسلامی بوده است مشاهده کرد؛ معروف‌ترین این سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه تهران ایشان است که رو به ملت مصر، لیبی و تونس به زبان عربی قرائت کردند؛ خطبه‌ای که آتش دل‌های مردم مصر را شعله‌ور کرد و پیروزی این ملت را به نمایش گذاشت؛ اما شخصیت رهبر معظم انقلاب به اینجا ختم نمی‌شود؛ شخصیتی که در سیاست خارجه، نقش برجسته‌ای داشته است؛ خاطرات افرادی چون خاویر پرز دکوئیار دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، پوتین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه بخشی از این سیاست را نشان می‌دهند.

لذا کشورهای اسلامی به‌خصوص جهان اهل سنت می‌باید رهبری همانند امام خامنه‌ای داشته باشند یا مدیری انتخاب کنند که تابع محض امام خامنه‌ای عزیز باشد تا اینکه انقلابشان با قدرت قوی بتواند هدایت شود و درنهایت به پیروزی برسد و همانند انقلاب لیبی و یمن و بحرین ناکام نشود.

۴. فقدان وحدت و انسجام میان مردم

تجربه گران‌قدر انقلاب اسلامی ایران به همه امت اسلامی به‌خصوص جهان اهل سنت نشان داد که مردم‌سالاری و توجه به حضور اقشار مختلف مردم از کسبه، دانشجوی، طلبه، زن و مرد، اصناف مختلف لشکری و کشوری، شیعه و سنی و اقوام و قبائل گوناگون کشور درکنار علمای دینی می‌توانند یک قدرت نرم عظیم به‌وجود آورده، که اگر هرکدام آن‌ها مجهز به ابزارآلات مادی نظامی و تجهیزات فرهنگی و سیاسی باشند قدرت سخت را هم تقویت خواهد کرد و

حاصل جمع قدرت نرم و قدرت سخت، قدرت هوشمند را به وجود خواهد آورد که این خود یک قدرت عظیم انقلابی خواهد بود، همانند انقلاب ایران که حاکم ستمگر و فاسد خود را فراری می‌دهد؛ بعضی کشورهای مسلمان به خاطر نبود این وحدت و حضور مردم نتوانستند بر حاکمان زورگوی خود غلبه کنند؛ در زمان اهل بیت عصمت و طهارت این مسئله به روشنی در تاریخ ثبت شده است.

همه کشورهای مسلمان چه سنی و چه شیعه باید با بهره‌مندی از ظرفیت عظیم قدرت نرم و با وحدت کلمه حول محور الله و اصول مشترک بتوانند بیداری اسلامی را به وجود بیاورند و در نهایت به پیروزی برسند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

از جمله تمایزات برجسته انقلاب اسلامی نسبت به سایر انقلاب‌ها، ماهیت آن است. سایر انقلاب‌ها غالباً دارای یکی از ماهیت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک هستند؛ در حالی که انقلاب اسلامی، دارای ماهیتی اسلامی و مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی است؛ بنابراین انقلابی که دارای چنین ماهیتی جهان‌شمول است، ضرورتاً برای حفظ انقلاب و دستاوردهای آن، باید به دیگر جوامع اسلامی و غیر اسلامی توجه داشته باشد. صدور انقلاب اسلامی از روزهای نخست پیروزی انقلاب مورد توجه قرار گرفت؛ با وجود اینکه رویکردهای مختلفی در قبال اندیشه صدور انقلاب اسلامی مطرح شد؛ اما رویکرد واقع‌گرایی امام خمینی (ره) غالب شد و صدور انقلاب قطعیت یافت؛ بر اساس منویات ایشان، مردم سایر کشورها مخاطب اصلی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های آن واقع شدند؛ این رویکرد مبتنی بر عناصر فرهنگی و دور از هرگونه تنش‌زایی بین‌المللی انجام گرفت.

باید گفت تبلیغات وسیع و دامنه‌دار درباره یک موضوع و جلب حمایت جامعه جهانی در آن مورد صدها برابر بیشتر از هجوم نظامی تأثیر دارد. با استفاده از قاعده دعوت حاکمان مسلمان می‌توانند با تبلیغات دامنه‌دار جهانی، منطق اسلام را به درون خانه‌ها برده، در مدت زمان کوتاهی هزاران نفر را مسلمان کنند که این کار با جنگ و خونریزی در سال‌های طولانی میسر نیست. امروزه نقش دعوت را می‌توانیم در جریان بیداری اسلامی ببینیم. نفوذ تبلیغات و دعوت در نظام

جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا موجب شد تا ملت‌های کشورهای چینی، مصر، لیبی، تونس، بحرین و یمن بر حاکمان مستبد و دیکتاتورشان قیام کنند و انقلابی را به وجود آورند؛ این تأثیرات را در سطح آسیا، اروپا و دیگر قاره‌ها نیز می‌توانیم شاهد باشیم. کشورهای مسلمان چه شیعه و چه سنی با توجه به همراهی رهبر و مردم در داخل خود و وحدت امت اسلامی می‌توانند قدرت نرم و سخت خود را تقویت کنند و صاحب قدرت هوشمند بشوند و می‌توانند در جریان بیداری اسلامی پیروز و موفق و سربلند بشوند.

منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه
- ۳ - خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۴ - خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب، ۶۹/۱/۴ www.khamenei.ir
- ۵ - خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵)، حدیث ولایت، ج ۱، تهران: دفتر مقام معظم رهبری.
- ۶ - خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹)، منشور فرهنگی انقلاب اسلامی (۱)، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۷ - اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: باز.
- ۸ - اسکندی فاروچی، ابوالفضل؛ آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۴)، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- ۹ - الکامل (۱۳۸۵هـ.ق)، فی التاریخ، ج ۳: ۲۸۷.
- ۱۰ - ایزدی، مصطفی (۱۳۶۱)، یادنامه شهید محمد منتظری (مجموعه گفتارها)، تهران: فرهنگ انقلاب اسلامی.
- ۱۱ - بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: نهضت آزادی.
- ۱۲ - بریتون، کرین (۱۳۶۳)، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- ۱۳ - تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)، الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران، فصلنامه راهبرد، ش ۲۷.
- ۱۴ - تاریخ طبری (۱۳۸۰)، ج ۴: ۳۳۰
- ۱۵ - جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۳)، کاربست رهیافت گفتمان در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸.
- ۱۶ - چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۰)، دیپلماسی پیامبر اسلام (ص)، فصلنامه انقلاب اسلامی، س ۳، ش ۵ - ۶.
- ۱۷ - حر عاملی (۱۳۹۳)، وسائل الشیعه، ج ۱۱: ۴۰۳.
- ۱۸ - حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: سمت.
- ۱۹ - دولت‌آبادی، فیروز (۱۳۷۷)، صدور انقلاب تمنا و تقابلی از درون و بیرون، فصلنامه حضور، ش ۲۶.

- ۲۰ - دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲۱ - دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۸۹)، الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- ۲۲ - رضائی، روح اله (۱۳۷۸)، صدور انقلاب ایران: سیاست‌ها، اهداف و ابزارها، فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ش ۵.
- ۲۳ - سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۹)، سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۱.
- ۲۴ - سنن ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب ماجاء فی تغییر المنکر: ۴۶۹ - ۴۷
- ۲۵ - شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب.
- ۲۶ - شیرخانی، علی (۱۳۸۰)، دعوت، جنگ و صلح در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۵.
- ۲۷ - ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۸۷)، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران از ۵۸ تا ۷۸، تهران: آزادی اندیشه.
- ۲۸ - فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹ - گلدستون، جک (۱۳۸۵)، مطالعات نظری تطبیقی انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۳۰ - محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی.
- ۳۱ - مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، پیامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
- ۳۲ - ملکی، عباس (۱۳۸۲)، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، مجله راهبرد، شماره ۲۸.
- ۳۳ - نوازنی، بهرام (۱۳۸۸)، صدور انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی آن، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

